تفسير كشف الاسرار و عدةالابرار

الصوم

تفسير آيات الصوم

لرشيدالدين الميبدوي

معروف بتفسير خواجه عبدالله الانصاري هروي

Fasting verses 183 to 187 Surah Baqarah

Tafsir Kashafalasrar wa Uddatulabrar

Abul Fadl Rasheeduddin Almaybodi

Tahqeeq: Ali Asghar Hikmat

Composing effort: Zahraa Khalooee

Page prepared for uploading by Muhammad Umar Chand

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ {183}
أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۖ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۚ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {184}
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ {185}
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ {186}
أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۖ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ {187}

النوبة الاولى

قوله تعالی: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای ایشان که بگرویدند
كُتِبَ عَلَيْكُمُ نبشته آمد بر شما
الصِّيامُ روزه داشتن
كَما كُتِبَ همچنانك نبشته آمده بود
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ برایشان که پیش از شما بودند
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا مگر شما باز پرهیزیده آئید.
أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ روزی چند شمرده،
فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً هر کس که از شما بیمار بود
أَوْ عَلى سَفَرٍ یا در سفری
فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ هام شمار آن در روزگاری دیگر روزه باز دارد،
وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ و برايشانست که توانند که روزه دارند و خواهند که ندارند

فِدْيَةٌ باز خريدن آن طَعامُ مِسْكِينٍ بطعام دادن درویشی هر روز را مدّی
فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً هر كه بر مدّ بيفزايد بطوع دل،
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ آن وى را به است
وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ و اگر روزه داريد شما را خود به
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر دانيد
شَهْرُ رَمَضانَ ماه رمضان
الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ آن ماه كه قرآن در آن فرو فرستادند
هُدىً لِلنَّاسِ راه نمونى مردمان را
وَ بَيِّناتٍ و نشانها نمودن ايشان را مِنَ الْهُدى از راه نمونى حق،
وَ الْفُرْقانِ و جداى نمودن ميان حق و باطل
فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ هر كه حاضر و مقيم بود از شما در ماه رمضان،
فَلْيَصُمْهُ گوى روزه دارد،
وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ و هر كه بيمار بود يا در سفرى
فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ گوى ميخور و هام شمار آن در روزگارى ديگر روزه باز دار
يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ الله بشما آسانى ميخواهد
وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ و دشوارى نميخواهد،
وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و فرمود تا شمار تمام كنيد
وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ و خداوند خويش را به بزرگى بستائيد
عَلى ما هَداكُمْ بآنكه شما را راه نمود
وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و مگر تا از وى آزادى كنيد.

النوبة الثانية

قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ الآية... معنى صيام در شريعت باز ايستادنست از طعام و شراب و شهوت راندن با نيت، و در لغت عرب از هر چيز باز ايستادن است، چنانك كسى از گفتن باز ايستد گويند صام عن الكلام و ذلك فى قوله تعالى إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً و كسى كه از نيكى و برّ باز ايستد گويند صام عن المعروف و چهار پاى كه از علف و حركت باز ايستد گويند صامت الدّابة.

كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ سخنی مجمل است، دو وجه احتمال کند: یکی آنست که بر پیشینیان همین ماه رمضان بقدر و وقت و عدد و روزگار واجب کرده بودند، اما فرق آنست که اندر شرع ایشان روا نبودی اندر شبهای ماه روزه جز يك بار باول شب طعام خوردن و شراب و باز اندرین شرع مقدس رب العالمین تیسیر ارزانی داشت، و همه شب شراب و طعام و تمتّع مباح کرد. ازینجا گفت مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام«فضل ما بين صيامنا و صيام اهل الكتاب اكلة السحر».
و دیگر وجه آنك اصل روزه و حدود کیفیت آن واجب کرده بودند اما نه بوقت ماه رمضان، و نه عدد سی روز. اگر وجه اول گوئیم آنست که حسن بصری و سدی و جماعتی گفتند که بر ترسایان پیشینیان ماه رمضان واجب کردند، و بودی که رمضان بتابستان گرم بودی یا بزمستان سرد، ایشان تغییر کردند و بافصل ربیع گردانیدند، و کفّارت آن تغییر را ده روز در افزودند، و بعد از آن پادشاه ایشان ده روز دیگر در افزود عارضی را که رسیده بود او را، تا به پنجاه روز قرار گرفت. شعبی گفت اگر همه سال روزه دارم به روز شك ندارم که این سنت ترسایان است، که ماه رمضان بریشان واجب کردند و ایشان باول ماه يك روز در افزودند، و بآخر يك روز، یعنی که احتیاط میکنیم تا هیچ روز فوت نشود، پس هر قرنی که آمدند پیش روان خود را متابعت کردند، و باول ماه يك روز می‌افزودند، و بآخر يك روز تا به پنجاه روز قرار گرفت اینست که خدای گفت: كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ و مصطفيٰ عليه الصلاة وسلامازینجا گفته که بر ماه رمضان پیشی مکنید بروزه داشتن يك روز یا دو روز، روزه دارید چون ماه بینید، و روزه گشائید چون ماه به بینید، اگر ماه پوشیده باشد شعبان سی روز بشمرید پس روزه گیرید اکنون بحکم این خبر نشاید روز شك روزه داشتن به نیت روزه ماه رمضان، که این خود درست نیاید اصلا، و همچنین نشاید به نیت فریضه قضایا نذر یا کفارت روزه داشتن درین روز، که کراهیت است، اما اگر به نیت تطوّع روزه دارد، اگر پیش از آن رجب و شعبان روزه داشته است، یا وی را عادتی مستمر بوده، بر وفق آن عادت رواست و اگر عادتی نبوده و در اول شعبان روزه نداشته، پس البته روا نیست و معصیت است، لما روی عن عمار بن یاسر رض انه قال من صام اليوم الذی يشك فيه فقد عصى ابا

القاسم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم.»
امّا وجه دوم كه احتمال ميكند آنست كه اصل روزه داشتن و حدود آن بشناختن بر شما نبشتند، چنانك بر پيشينيان نبشتند، و بر پيشينيان روزه روز عاشورا و ايام البيض واجب بود. و اول كسى كه روزه داشت آدم بود، قال على بن ابى طالب عليه السّلام لمّا اهبط آدم ع من الجنة الى الارض، احرقته الشمس فاسودّ جسده، فاتاه جبرئيل فقال يا آدم أ تحبّ ان يبيض جسدك؟ قال نعم قال فصم من الشهر ثلاثة ايام ثلاثة عشر و اربعة عشر و خمسة عشر، فصام آدم اول يوم، فابيض ثلث جسده، و صام اليوم الثانى فابيض ثلثا جسده، و صام اليوم الثالث فابيض جسده كله، فسميّت ايام البيض
و مصطفيٰ عليه الصلاة وسلامچون در مدينه شد همچنين روزه داشت ايام البيض و روز عاشورا تا هفتده ماه بر آمد، آن گه روزه ماه رمضان واجب كردند باين آيت كه گفت: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ الى قوله أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ، و هر چند كه اين مجمل بود آيت ديگر مفسّر كرد گفت: شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الى قوله فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ آنكه بفرمود. تا جمله اين ماه روزه دارند آنجا كه گفت وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و مصطفيٰ عليه الصلاة وسلامبيان كرد و در شرح بيفزود گفت: صوموا الرؤيته و أفطروا الرؤيته فان غم عليكم الهلال فعدوا ثلثين.
معنى ديگر گفته‌اند كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ميگويد روزه بر شما چنان نبشتند كه بر جهودان و ترسايان و بر اهل ملتها، كه شبهاى روزه چون بخفتنديد بر ايشان طعام و شراب و مباشرت اهل حرام بودى. ميگويد بر شما هم چنان حرام است بعد از نماز خفتن و خواب و اين در ابتداء اسلام بود، پس منسوخ شد بآن آيت كه أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ... الآية.
آن گه گفت: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ روزه بدان فرمود تا به پرهيزيد از طعام و شراب و مباشرت در حال روزه داشتن، و اين تنبيهى عظيم است خلق را كه چون روزه دار را بحكم روزه از ملك مباح و شهوت راندن حلال مى‌باز دارند از ملك ديگران و حرامها اولى‌تر كه باز ايستند، و از شهوت راندن بآن معنى باز داشتند تا مسالك شيطان در باطن روزه دار بسته شود، و راه بوى فرو گيرد تا وسوسه نكند، و اليه الاشارة
بقول النبى صلّى اللَّه عليه و آله و سلم «ان الشيطان ليجرى من ابن آدم

مجری الدم فضیقوا مجاریه بالجوع»
و قال صلی اللَّه علیه و آله و سلّم «الصّوم جنّة»
أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ ای کتب علیکم الصیام فی أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ روزه بر شما نبشتند روزی چند شمرده، سی روز یا بیست و نه روز، و این معدودات صیغتی است تقلیل را، عرب چیزی که در ذکر اندك فرا نمایند گویند معدوده، و در قرآن دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ و أَيَّاماً مَعْدُودَةً بر این طریق است. ارباب معانی گویند: أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ تخفیفی است که فرا پی تکلیف داشت، چون بندگان را بر روزه تکلیف کرد و این بار حکم بریشان نهاد، ایاما معدودات بگفت تا بر بنده آن تکلیف گران نیاید، و نظیره قوله تعالی وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ ثم قال بعده: وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ.
فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً هر که از شما بیمار بود و طاقت روزه ندارد یا در سفری باشد و روزه بگشاید در آن سفر بر وی است که هام شمار آن در روزگاری دیگر روزه باز دارد، اگر پیوسته خواهد و اگر گسسته هر دو رواست. وجوه و نظایر مرض در قرآن چهار است: یکی بمعنی شك چنانك در اول سورة البقرة گفت فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای شك و در سورة التوبة وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای شك، و در سورة محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای شكّ. وجه دوم مرض بمعنی فجور است چنانك در سورة الاحزاب بدو جایگه گفت: فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای فجور وجه سیم مرض بمعنی جراحت است چنانك در سورة النساء و در سورة المائدة گفت: وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى ای جرحی، وجه چهارم مرض بیماری است بعینه، چنانك، درین آیت گفت فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً و در آن آیت دیگر وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً ای من جمیع الاوجاع، در سورة النور و در سورة الفتح گفت وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و در سورة التوبة لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى یعنی من کان فی شيء من مرض.
وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ قراءة مدنی و ابن ذکوان از شامی مضاف است فدیة طعام و قراءة هشام از شامی و نافع با جمع مساکین باقی فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ میگوید و ایشان که روزه توانند که دارند و خواهند که ندارند هر روز درویشی را فدیه دهند از طعام باز خریدن را، و این در ابتداء اسلام بود که هر کس درین مخیر بود، اگر خواستی روزه داشتی، و اگر نه

بگشادی و هر روز را مدّی بدرویشی دادی.
آن گه گفت: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً اگر کسی بطوع خویش برین مدّ بیفزاید نیکوست و پسندیده، و اگر روزه دارد خود بهتر و نیکوتر، و این حکم پیش از آن بود که آیت منسوخ شد، پس چون فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ فرو آمد این حکم منسوخ گشت، و تخییر برخاست، و بر ایشان که روزه توانند و مقیم باشند واجب گشت، و ثابت، و مسافر را و بیمار را رخصت افطار بماند، و پیر ناتوان بی طاقت را افطار و فدیه این يك قول است. و قول دیگر وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ.
خاصه پیرانرا آمد، مردان و زنان را که طاقت روزه میداشتند به تکلف و دشخواری، اللَّه تعالی ایشان را رخصت داد بافطار و فدیه فرمود، آن گه منسوخ شد این حکم بدو سخن: یکی این کلمت که وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ، و دیگر فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ، و سدیگر قول آنست که این آیت جمله محکم است، و هیچیز از آن منسوخ نه بر تقدیر و علی الذین کانوا یطیقونه فی حال شبابهم و قوتهم ثم عجزوا عن الصوم فدية طعام مسکین میگوید بر ایشان که روزه می‌توانستند داشت و میداشتند پس عاجز شدند و قوت‌شان ساقط گشت فدیه است از طعام دادن بدرویشی، پس اگر برین بیفزاید و بیش از يك درویش طعام دهد، یا بیش از يك مدّ آن به است، و اگر جمع کند میان روزه و فدیه آن بهتر و نیکوتر، و اگر یکی کند پس روزه اولی‌تر.
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر میدانید و می‌دریابید.

فصل

بدانك روزه رکنیست از ارکان مسلمانی، و سببی ظاهر است اندر تقدیس طبیعت.
و اندر شرایع انبیاء علیهم السلام روزه مشروع بودست از عهد آدم تا روزگار مصطفی. و
بمقتضی خبر: روزه چهار يك ایمانست، که مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت:
"الصوم نصف الصبر و الصبر نصف الایمان"

و در روزه پنج چیز فریضه است و پنج چیز سنت:

اما فریضه اول آنست که ماه رمضان طلب کند تا بداند که بر بیست و نه روزست یا بر سی روز، و بر قول يك عدل اعتماد كند. اما بآخر رمضان کم از دو عدل نشاید که گواهی دهند، و اگر بشهری دیگر ماه نو دیده باشند که بشازده فرسنگ دورتر باشد روزه برین قوم واجب نیاید. در آثار بیارند که کریب مولی ابن عباس گفت که ام الفضل بنت الحارث مرا بشغلی بشام فرستاد پیش معاوية، گفتا: و شب آدینه ماه نو رمضان دیدند، و مردم در روزه شدند، و من روزه داشتم، چون به مدینه باز آمدم ابن عباس از من پرسید که ماه نو کی دیدی، گفتم شب آدینه، ابن عباس گفت ما اندر مدینه شب شنبه دیدیم. گفتم معاویه و اهل شام که ماه نو دیدند شما را کفایت نباشد؟ و بدان کار نخواهید کرد؟ گفت نه، که مصطفی علیه السلام ما را چنین فرموده آن گه کریب را فرمود تا روزه دارد و اقتداء باهل مدینه کند. این يك وجه است. از اصحاب شافعی.
و وجه دیگر آنست که چون بيك بقعه ماه نو دیدند حکم آن بهمه عالم روانست و همه بقاع در آن یکسانست، و وجه اول درست تر است و اعتماد بر آنست، چنان که بیان کردیم.

فریضه دوم آنست که هر شب نیت کند، چنانك بدل بیندیشد و بزبان بگوید اصوم غدا صوم رمضان فريضة لله تعالی و اگر يك شب نيت فراموش كند بمذهب شافعی روزه وی درست نباشد، و قضا باید کرد. مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت: «من لم ینو الصوم من اللیل قبل الفجر فلا صوم له»
این حکم روزه فرض است اما روزه نافله روا باشد، که بروز نیت کند تا بوقت زوال.

فریضه سوم آنست که هیچیز بقصد بباطن نرساند و باطن آنست، که قرارگاه چیزی باشد، چون دماغ و شکم و معده و مثانه، و اگر نه بقصد باشد چون مگس که در حلق پرد، یا غبار راه یا آب مضمضه که با کام جهد، یا حجامت کند یا سرمه در چشم کشد، و میل در گوش برد و پنبه در احلیل کند و این هیچ چیز روزه باطل نکند و روزه باطل نشود.

فریضه چهارم آن است که مباشرت اهل نکند، چندان که غسل واجب کند، و اگر بحال نسیان افتد روزه باطل نشود، مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت: «رفع عن امّتی الخطاء و النسیان و ما استکرهوا علیه»
و اگر بشب مباشرت کند و غسل بعد از صبح کند، روا باشد. و البتّه بهیچ طریق قصد آن نکند که آب پشت وی جدا شود، که انزال چون بقصد بود بهر صفت که باشد روزه باطل کند.

فریضه پنجم آنست که بقصد و اختیار قی نکند، و اگر بی اختیار قی بوی در افتد، روزه باطل نشود. و خیو منعقد که از حلق بیرون آید بسبب زکام روزه باطل نکند، اما چون بر دهن آید آن گه فرو بر روزه باطل کند.

اما سنتهای روزه:

- تأخیر سحور است،
- و تعجیل فطور،
- و روزه گشادن بخرما یا آب،
- و سواك دست بداشتن بعد از زوال،
- و در جمله خیرها کردن چون صدقه دادن و قرآن خواندن، و در مسجد معتکف بودن، و قیام رمضان بپای داشتن.

مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت:
«من صام رمضان و قامه ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدّم من ذنبه»
گفت هر که ماه رمضان روزه دارد و اندر شب وی قیام آرد چنانك روزه فریضه داند و قیام سنّت، خدای عز و جل گناه گذشته وی بیامرزد، و این قیام رمضان نماز تراویح است:
رسول خدا اندر ماه رمضان تراویح گزارد، یك شب، صحابه موافقت کردند، و شب دیگر مردم مدینه رغبت نمودند، چنانك مسجد پر گشت، و رسول صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نماز تراویح گزارد، شب سیم جمع مردم بسیار شد، چنانك مسجد و کوی انبوهی گرفت. و رسول بیرون نیامد بگزاردن تراویح، و گفت همی ترسم که این نماز فریضه گردد، و کار بر

امّت من دشخوار شود، هر کسی تنها بگزارد، و این سنّت من است. اللَّه تعالی روزه فریضه کرد و من قیام سنّت نهادم. و اندر روزگار ابو بکر که عهد صادقان و مخلصان بود، تنها همی گزاردند، چون بعهد عمر رسید بترسید که اندرین سنت تقصیر کنند، گفت این سنت آشکارا آریم و بجمع گزاریم تا زیادت رغبت مؤمنان باشد، و غیظ منافقان، صحابه را جمع کرد و نماز تراویح بجماعت گزاردند، بیست رکعت به پنج امام، هر امامی دو سلام همی گزاردند، و بیشترین شب در نماز بودندید، که اندر میان ترویحات دعا و مناجات آوردند، و باین سبب مساجد روشن داشتندید، پس بروزگار دیگر خلفا بر آن سنت برفتند. شبی امیر المؤمنین علی علیه السلام اندر کوفه همی گشت در ماه رمضان مسجدها روشن همی دید گفت خدای عز و جل خوابگاه عمر روشن کناد چنانك مسجدها روشن کرد.

و در فضیلت ماه رمضان علی الجملة در خبر می‌آید که مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام در آخر ماه شعبان خطبه کرد، و گفت:

یا ایها الناس قد اظلّکم شهر عظیم، شهر اوّله رحمة و اوسطه مغفرة و آخره عتق من النّار، شهر فیه لیلة خیر من الف شهر، من تقرّب الی اللَّه تعالی فیه بخصلة من خصال الخير کان کمن ادّی فریضة فیما سواه (و من ادّی فیه فریضة کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه، و هو شهر الصبر، و الصبر ثوابه الجنّة، و هو شهر المساواة، و شهر یزداد فیه رزق المؤمن، من فطر صائما کان مغفرة لذنوبه، و کان له اجره من غیر ان ینقص من اجره شیئا.»

قلنا یا رسول اللَّه لیس کلّنا یجد ما یفطر به الصائم،

قال رسول اللَّه «یعطی اللَّه هذا الثواب، من فطر صائما علی مذقة لبن او تمرة او شربة ماء، و من اشبع صائما سقاه اللَّه من حوضی شربة لا یظمأ حتی یدخل الجنة و من خفّف عن مملوکه فیه، غفر اللَّه له و اعتقه من النار،

فاستکثروا فیه من اربع خصال: خصلتین ترضون بهما ربکم، و خصلتین لا غنی بکم عنهما،

فامّا الخصلتان اللتان ترضون بهما ربکم: فشهادة ان لا اله الا اللَّه، و الاستغفار.

و امّا اللّتان لا غنى بكم عنهما، فتسألون اللَّه الجنة و تتعوّذون به من النار.»

شَهْرُ رَمَضانَ... الآية...
بنصب و رفع هر دو خوانده‌اند. نصب است بر آن معنى كه صوموا شهر رمضان.
و رفع است، بر آن معنى كه ميقات صيامكم شهر رمضان آن گه رمضان را به بزرگ تر چيز آئين نهاد گفت: آن ماه كه قرآن در آن فرو فرستادند.
اينجا دو قول است: يكى آنك قرآن در ماه رمضان شب هفدهم كه بامداد آن جنگ بدر بود، از حضرت خداى بآسمان دنيا فرو فرستادند، و در خزانه نهادند در بيت العزة، آن گه به بيست و سه سال نجم نجم، سورة سورة و آيت آيت، چنانك لايق حال بود، و در خورد وقت بزمين ميفرستادند همانست كه جاى ديگر گفت إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ گفته‌اند كه اين شب مبارك شب قدر است، شب بيست و هفتم.

و روى عن واثلة بن الاسقع ان النبى صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم قال: «انزلت صحف ابراهيم اول ليلة من رمضان، و انزلت التورية لست مضين من رمضان، و انزل الانجيل لثلث عشرة خلت من رمضان، و انزل الزبور لثمانى عشرة خلت من رمضان، و انزل القرآن لاربع و عشرين خلت من رمضان».

قول ديگر آنست كه انزل فيه القرآن اى انزل القرآن بفرضه و فضله ميگويد ماه رمضان آنست كه قرآن فرستادند بفضل آن، و فريضه گردانيدن آن بر مسلمانان.
و قال داود بن ابى هند: قلت للشعبى شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن امّا كان ينزل عليه فى سائر السنة؟ قال بلى و لكن جبرئيل كان يعارض محمدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فى رمضان ما نزل اللَّه فيحكم اللَّه ما يشاء، و يثبت ما يشاء، و ينسى ما يشاء.

و اشتقاق قرآن از قرء است و معنى قرء با هم آوردن است چيزى متفرق را، يعنى كه قرآن سور و آيات و كلمات با هم آرد، و جمع كند، اين خود

از روی ظاهر است اما از روی حقیقت قرآن بدان خواندند که هر چه مردم را بدان حاجت است از کار این جهانی و آن جهانی، و ترتیب معاش و معاد ایشان، جمع کند و ایشان را بآن راه نماید.

اینست که گفت: هُدىً لِلنَّاسِ ای هادیا للناس، وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى ای و آیات واضحات من الحلال و الحرام و الحدود و الاحکام، این قرآن سبب آشنایی و روشنایی است، و سبب راه بردن و راه یافتن. اللَّه بحقیقت راهنمای مؤمنانست، و قرآن سبب راه یافتن ایشانست، که در آن بیان حلال و حرام است، و شرح حدود و احکام است، و جدا کردن میان حق و باطل. و فایده تکرار لفظ هدی بر مذاق اهل تحقیق آنست که گفته‌اند هُدىً بر دو ضرب است: یکی هدایت عام بواسطه راه، چنانك گفت ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ دیگر هدایت خاص بی واسطه، که در میان آید چنانك گفت عز جلاله ادْعُوا اللَّهَ، اول اشارت بمنزل است، و آخر اشارت بمقصد، اول نشان راه رفتن است و راه بردن، و آخر نشان رسیدن و بیاسودن.
فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ای من حضر منکم بلده فی الشهر فلیصم ما شهد منه، و ان سافر فله الافطار. میگوید هر که ماه رمضان بوی درآید و در شهر خویش مقیم باشد، چندانك مقیم باشد از ماه تا روزه دارد، و اگر در میانه ماه سفر کند بگشاید که رواست. تأویل درست اینست و اختیار ابن عباس رض یدل ما
روی ان النبی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خرج عام الفتح صائما فی رمضان حتی اقام بالکدیة افطر.
آن گه حکم اهل عذر اعادت کرد گفت: وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از بهر آن که در آیت پیش مقیم را نیز در عداد اهل عذر آورد و مخیر کرد و در این آیت تخییر مقیم منسوخ کرد و تخییر مسافر و بیمار باز گفت تا معلوم شود که بیمار و مسافر را در رخصت افطار همان حکم است که از پیش رفت.
و در افطار مسافر علما را خلاف است که عزیمت است یا رخصت، جماعتی گفتند عزیمت است و واجب، چنانك اگر کسی در سفر روزه دارد، چون مقیم شود قضا باید کرد.
و دلیل ایشان آنست که مصطفیٰ صلي الله عليه وسلملّی اللَّه علیه و آله و

سلم گفت «لیس من البرّ الصیام فی السفر»
، و در آثار صحابه است «الصائم فی السفر کالمفطر فی الحضر»، و بیشترین فقها و اهل علم بر آنند که رخصت است اگر کسی روزه دارد در سفر فریضه گزارد، و بروی قضا نیست و اگر بگشاید رواست، که رخصت خداست، و صدقه وی بر بندگان و تخفیف ایشان، و دلیل برین خبر جابر است،

قال «کنا مع النبی صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فی سفر فمنّا الصائم و منا المفطر، فلم یکن بعضنا یعیب علی بعض»
و عن عائشة: ان حمزة بن عمرو قال یا رسول اللَّه! انی کنت اسرد الصوم أ فاصوم فی السفر؟ قال ان شئت فصم، و ان شئت فافطر.»
و فی روایة اخری قال یا رسول اللَّه أجد بی قوة علی الصیام فی السفر، فهل علیّ جناح؟ قال هی رخصة من اللَّه، فمن اخذها فحسن، و من احبّ ان یصوم فلا جناح علیه.»
و کسی که در سفر از روزه داشتن رنجور میشود در حق وی آن فاضلتر و نیکوتر که بگشاید، که رسول بسفری بوده در ماه رمضان، و یاران همه بروزه بودند، نماز دیگر رسول را گفتند که یاران همه برنج رسیدند، و بی طاقت شدند، رسول قدحی آب بخواست و بیاشامید، و مردم همه در وی می‌نگریستند. پس قومی بگشادند و قومی نه، مصطفيٰ صلي الله عليه وسلملّی اللَّه علیه و آله و سلم گفت ایشان را که نگشادند
«اولئك العصاة»
و بروایتی دیگر گفت: «ذهب المفطرون الیوم بالاجر.»
و سئل ابن عمر عن الصوم فی السفر؟ فقال أ رأیت لو تصدقت علی رجل بصدقة فردّها علیك الم تغضب؟ قیل نعم. قال فانها صدقة من اللَّه عز و جل تصدّق بها علیکم.» و حد سفر که افطار در آن مباح است شازده فرسنگ است هر چه کم ازین بود افطار در آن نشاید و مسافر که در سفر معصیت باشد بمذهب امام مطلبی البته روانیست که روزه بگشاید، یا رخصتی از رخصتهای سفر بر کارگیرد.
یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ... اللَّه تعالی بشما آسانی میخواهد و دژواری نمیخواهد، که در حال بیماری و سفر شما را رخصت افطار داد، وانگه از همه سال

بيك رمضان رضا داد، و اين محاباها ارزانى داشت.
وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و فرمود تا شما را تمام كنيد، كه مسلمانى بر پنج چيز بنا كرده‌اند: شهادت و نماز و زكاة و روزه و حج، تا شما را اين پنج ركن تمام كنيد معنى ديگر وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فرمود تا شمار سى روز رمضان بروزه تمام كنيد يا شب سييم ماه بينيد. سديگر معنى وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فرمود تا شمار آنچه بعذر بيمارى و سفر روزه گشاديد قضاء آن بوقت خويش تمام كنيد. وَ لِتُكْمِلُوا...
بتشديد و لتكملوا بتخفيف هر دو خوانده‌اند بتشديد قراءة بو بكر و يعقوب است، باقى بتخفيف خوانند، و تشديد در لفظ تأكيد است در معنى وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ اين تكبير شب فطر است كه ماه نو شوال بينند، تا آن گه كه امام در نماز عيد شود. وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ميگويد خداوند خويش را به تكبير در عيد ببزرگى بستائيد، و به بى‌عيبى ياد كنيد، و بر راه نمونى وى و يارى دادن وى از وى آزادى كنيد.

النوبة الثالثة

قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ بزبان اشارت و بيان حكمت ميگويد اى شما كه مؤمنانيد! روزه كه بر شما نبشته شد از آن نبشته شد كه همه مهمان حق خواهيد بود، فردا در بهشت خواهد تا مهمانان گرسنه بمهمانى برد كه كريمان چون كسى را بمهمانى برند دوست دارند كه مهمان گرسنه باشد تا ضيافت بدل مهمانان شيرين‌تر بود. رب العالمين بهشت و هر چه در آنست مؤمنانرا آفريد كه هيچيز از آن وى را بكار نيست و بآن محتاج نيست.
پير صوفيان دعوتى ساخت پس هيچكس نرفت، آن پير دست برداشت گفت بار خدايا اگر بندگان خود را فردا بآتش فرستى آن بهشت و آن نعيم بر كمال چون سفره من باشد! نواى سفره در آنست كه خورنده بر سر آنست. آرى! هر چه خزائن نعمت است رب العالمين همه براى مؤمنان و خورندگان آفريد كه خود نخورد، ازينجا گفت عز جلاله «الصوم لى». قال بعضهم يعنى الصمدية لى لا آكل و لا اشرب صمديت مراست كه نه خورم و نه آشامم، و أنا اجزى به روزه داران را خود پاداش دهم بى حساب، كه

ایشان موافقت ما طلب کرده‌اند از روی ناخوردن، و دوستی ما خواسته‌اند، که اول مقامی در دوستی موافقت است، اکنون میدان که چون موافقت تو مر فریشتگان را بآمین گفتن در آخر سورة الحمد حاصل شود، گناه گذشته و آینده تو بیامرزند چنانك در خبر است پس موافقت تو اللّٰه را بناخوردن، هر چند که ناخوردن تو تکلّفی است و وقتی، ناخوردن اللّٰه صفتی است و ازلی، میدان که از آن چه شرف و کرامت بتو باز گردد در دل و دین.

و گفته‌اند «الصّوم لی» اضافت روزه با خود کرد تا دست خصمان از آن کوتاه کند، فردا در قیامت چون خصمان گرد تو بر آیند، و عبادتهای تو بآن مظالم که در گردن داری بردارند، رب العالمین آن روزه تو در خزینه فضل خود میدارد، و خصمان ترا می‌گوید این آن منست، شما را ور آن دستی نه پس بعاقبت بتو باز دهد، گوید این اضافت از بهر آن با خود کردم تا از بهر تو نگه دارم.

حکمتی دیگر گفته‌اند روزه‌دار را، یعنی تا خداوندان نعمت حال درویشان و گرسنگی ایشان بدانند و با ایشان مواسات کنند، از اینجا بود که مصطفی را از اول یتیم کرد تا یتیمان را نیکو دارد، پس غریب کرد تا غریبی خود یاد آورد، و بر غریبان رحمت کند، و بی مال کرد وی را تا درویشان را فراموش نکند.

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم
تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما
مادری کن مر یتیمان را بپرورشان بلطف

خواجگی کن سائلان را طمعشان گردان وفا
روزه عامّه مؤمنان بزبان شریعت شنیدی،
اکنون روزه جوانمردان طریقت بزبان اهل حقیقت بشنو،
و ثمره و سرانجام آن بدان:
چنانك تو تن را بروزه داری و از طعام و شراب بازداری، ایشان دل را بروزه درآرند، و از جمله مخلوقات بازدارند.
تو از بامداد تا شبانگاه روزه داری، ایشان از اول عمر تا آخر عمر روزه دارند،
میدان روزه تو یك روز است، میدان روزه ایشان یك عمر.

یکی پیش شبلی در آمد شبلی او را گفت تحسن ان تصوم الابد؟
تو توانی که روزه ابد داری؟
گفت این چون باشد؟
شبلی گفت همه عمر خویش یك روز سازی و بروزه باشی و پس بدیدار خدای بگشایی.
خداوندان یافت و جوانمردان طریقت گفته‌اند که (صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته)
این‌ها از روی اشارت کنایت از حق است جل جلاله، بسا فرقا که میان روزه داران بود، فردا آن کس که بنفس روزه داشت شراب سلسبیل و زنجبیل بیند از دست فریشتگان و ولدان، چنانك گفت وَ يُسْقَوْنَ فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلًا.
و آن کس که بدل روزه داشت شراب طهور گیرد، در کأس محبت بر بساط قربت از ید صفت، چنانك گفت وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً. شراب و ایّ شراب. شرابی که هر که از آن جرعه چشید جانش در هوای فرد انیّت بپرید، شرابی که از آن بوی وصل جانان آید، گرد و صد جان در سر آن کنی شاید، شرابی که مهر جانان بر آن مهر نهاده، همه مهرها در آن یك مهر بداده، همه آرزوها در آن آرزو بینداخته، دو جهان و نیز دل و جان بامید آن باخته، پیر طریقت گفت: الهی! ما را برین درگاه همه نیاز روزی بود که قطره از آن شراب بر دل ما ریزی؟ تا کی ما را بر آب و آتش بر هم آمیزی؟ ای بخت ما! از دوست رستخیزی! شَهْرُ رَمَضانَ... الآیة أی أتاکم شهر رمضان میگوید اینك ماه رمضان اقبال کرد بر دوستان، ماهی که هم بشوید هم بسوزد: بشوید بآب توبه دلهای مجرمان، بسوزد بآتش گرسنگی تنهای بندگان. اشتقاق رمضان از رمضان است یا از رمض اگر از رمضا است آن سنگ گرم باشد که هر چه بر آن نهند بسوزد، و اگر از رمض است باران باشد که بهر چه رسد آن را بشوید. مصطفی را پرسیدند که رمضان چه باشد؟ گفت ارمض اللّٰه فیه ذنوب المؤمنین و غفرها لهم انس مالك گفت از رسول خدا شنیدم که گفت: «هذا رمضان قد جاء، تفتح فیه ابواب الجنة و تغلق فیه ابواب النار، و تغل فیه الشیاطین، من ادرك رمضان فلم یغفر له فمتی؟»
و قال صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم «لو اذن اللّٰه للسماوات و الارض ان تتکلّما

لبشّرتا صوّام رمضان بالجنة».
ای مسکین که قدر این نعمت نمی‌دانی، هر کجا در عالم نواختی است و شرفی در کنار تو نهادند، و تو از آن بی‌خبر، اسلام که از همه ملتها برتر است و بهتر دین تو آمد، قرآن که از همه کتابها عزیزتر است کتاب تو. مصطفی که سید ولد آدم است و چشم و چراغ مملکت، و پیشرو جهانیان در قیامت رسول تو، کعبه که شریفترین بقعهاست قبله تو، ماه رمضان که از همه ماهها فاضلتر است و شریفتر ماه تو و موسم معاملت تو، ماهی که در آن ماه معاصی مغفور و شیاطین مقهور بهشت درو آراسته، و درها گشاده و درهای دوزخ درو بسته، و بازار مفسدان درو شکسته، و اعمال مطیعان باخلاص پیوسته، و گناهان گذشته و آلودگی نبشته در آن سوخته.
امیر المؤمنین علی علیه السّلام گفت اگر اللَّه خواستی که امت احمد را عذاب کند ماه رمضان بایشان ندادی، و نه سورة قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. خداوندان معرفت را اینجا رمزی دیگر است: گفتند رمضان از آن گفتند که رب العزة در این ماه دلهای عارفان از غیر خود بشوید، پس بمهر خود بسوزد، گه در آتش دارد گه در آب، گه تشنه و گه غرقاب، نه غرقه سیراب و نه تشنه را خواب، و زبان حال ایشان میگوید:

گر بسوزد گو بسوز و ور نوازد گو نواز ... عاشق آن به کومیان آب و آتش در بود
تا بدان اول بسوزد پس بدین غرقه شود ... چون ز خود بی خود شود معشوقش اندر بر بود

اینست که پیر طریقت گفت: حین سئل عن الجمعیة فقال ان یقع فی قبضة الحق، و من وقع فی قبضة الحق، احترق فیه و الحق خلفه.

در عشق تو بی سریم سرگشته شده ... وز دست امید ما سر رشته شده
مانند یکی شمع بهنگام صبوح ... بگداخته و سوخته و کشته شده

النوبة الاولى

قوله تعالی: وَ إِذا سَأَلَكَ و چون پرسند ترا عِبادِي عَنِّي رهیکان من از من

فَإِنِّي قَرِيبٌ من نزديك ام، أُجِيبُ پاسخ ميكنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را. «اذا دعاني» هر گه كه مرا خواند، فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي ايدون بادا كه پاسخ كنند رهيكان من چون ايشان را فرمايم، وَ لْيُؤْمِنُوا بِي و بمن بگروند چون ايشان را خوانم. لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (186) تا بر راستى و راه راست بمانند.
أُحِلَّ لَكُمْ... حلال كرده آمد شما را لَيْلَةَ الصِّيامِ در آن شب كه ديگر روز آن روزه خواهيد داشت الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ رسيدن بزنان خويش هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ ايشان آرام شمااند وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ و شما آرام ايشانيد عَلِمَ اللَّهُ بديد خدا و بدانست و خود دانسته بود أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ كه شما كژ رفتيد در خويشتن فَتابَ عَلَيْكُمْ توبه داد شما را بر آنچ كرديد وَ عَفا عَنْكُمْ و عفو كرد شما را، فَالْآنَ از اكنون بَاشِرُوهُنَّ مى‌رسيد بايشان، وَ ابْتَغُوا و مى‌جوئيد ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنچ خداى شما را روزى نبشت، وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا و ميخوريد و مى‌آشاميد حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ تا آن گه كه پيدا شود شما را الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ تيغ روز مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از دامن شب مِنَ الْفَجْرِ از بام كه شكافد از شب، ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ پس آن گه روزه خويش تمام كنيد تا شب، وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ و بزنان خود مى‌رسيد وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تا معتكف باشيد در مسجدها، تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ اين اندازهاست كه خداى نهاد در دين خويش فَلا تَقْرَبُوها گرد آن مگرديد بدر گذاشتن كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ چنين پيدا ميكند اللَّه آياتِهِ لِلنَّاسِ نشانهاى پسند خويش مردمان را لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (187) تا از خشم و ناپسندى وى باز پرهيزند.

النوبة الثانية

قوله تعالى: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي الآية... مفسّران گفتند چون آيت آمد كه وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ياران گفتند يا رسول اللَّه اكنون كه ما را بدعا فرمودند كى خوانيم و چون خوانيم؟ بروز خوانيم يا بشب؟ بآواز بلند خوانيم يا نرم خوانيم؟ نزديك است تا براز خوانيم؟ يا دور است تا بآواز خوانيم؟
رب العزة بجواب ايشان اين آيت فرستاد وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي... آورده‌اند در بعضى كتب كه چون موسى عليه السّلام با حق مناجات كرد گفت بار خدايا! دورى تا ترا بآواز خوانم؟ يا نزديكى تا براز خوانم؟ جواب

آمد که ای موسی! اگر دوری را حدی بنهم هرگز بآن نرسی، و اگر نزدیکی را حدّی بنهم طاقت نداری، و زیر بار عظمت و جلال ما پست شوی.
پیر طریقت ازینجا گفت: الهی از نزدیك نشانت میدهند و برتر از آنی، وز دورت می‌پندارند و نزدیك‌تر از جانی، موجود نفسهای جوانمردانی، حاضر دلهای ذاکرانی. ملکا! تو آنی که خود گفتی و چنانك گفتی آنی.
بشنو لطیفه نیکو درین آیت: گفتند سؤال هر رونده دلیل حال او باشد، قومی را همه اندیشه مخلوقات و محدثات گرفته بود و ز همت دون چندان در مصنوعات آویختند که خود پروای صانع نداشتند، و با حقیقت معرفت او نپرداختند، تا یکی از روح پرسید، یکی از کوه، یکی از مال غنیمت، یکی از حال یتیمان، یکی از خمر و قمار، یکی از عذر زنان، لا جرم جواب همگنان بواسطه داد چنانك گفت يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ الآية وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي الآية. وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً.
ای سید سادات و ای مهتر کائنات! ایشان که فرمود از ما با دیگری پرداختند، و بقدر همت خود سؤال کردند، همه را تو ای محمد جواب ده! و مقصودهاشان در کنار نه، باز قومی که از ما پرسند و از دوستی ما با دیگری نپردازند، تخصیص و تشریف ایشان را بجواب واسطه از میان بردارم بخودی خودشان جواب دهم.
فَإِنِّي قَرِيبٌ نگفت قل انّی قریب آن گه در تشریف بیفزود گفت: عِبادِي بندگان من، رهیکان من، اضافت ایشان با خود کرد، اگر کعبه سنگین را بآنچ رقم اضافت بروی کشید و گفت طَهِّرْ بَيْتِيَ چندان شرف یافت که مطاف جهانیان و قبله عالمیان گشت، و از هر جبّاری که قصد آن کرد آزاد شد. پس بنده مؤمن با معرفت و توحید چون این رقم تخصیص و اضافت بروی کشید اولی‌تر که بکرامتها و رتبتها رسد و گفته‌اند که عبد بر دو قسم است یکی آنست که این نام بر وی افتاد از طریق ایجاد و تسخیر، و برین معنی گفت الله جل جلاله إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً، و برین اعتبار مؤمن و کافر و صدیق و زندیق را عبد گویند.
و قسم دیگر آنست که این نام بروی افتاد از طریق تخصیص و تشریك،

چنانك گفت وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي الآية... إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ الآية، أَسْرى بِعَبْدِهِ الآية، و عِبادُ الرَّحْمنِ الآية...، و برين اعتبار اگر فاسقى را گويند يا كافرى را كه وى بنده خدا نيست كه بنده طاغوت است، و بنده هوى و شهوت روا باشد و به قال اللَّه عز و جل وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ و قال النبى «تعس عبد الدرهم».

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ اين باز كرامتى ديگر است وابندگان، و فضلى ديگر، كه اجابت خود در خواندن و دعا كردن ايشان بست، نه در اخلاص اعمال ايشان. تا اگر مفلسى باشد يا عاصيى كه از سر ندامت و شكستگى بى بضاعت طاعت او را خواند، نوميد نباشد، و خواندن بنده مر خداى را سه روى دارد هر سه دعا گويند: اول آنست كه بروى ثنا گويد و بپا كى بستايد، و بيگانگى وى اقرار دهد، چنانك گويد «انت اللَّه لا اله انت، ربنا لك الحمد» هذا و امثاله، و اليه الاشارة

بقوله صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم «و الدعاء هو العبادة».

ديگر وجه آنست كه بنده عفو خواهد و مغفرت و رحمت، گويد «اغفر لى و ارحمنى و اعف عنى و اهدنى.» و من ذلك قوله تعالى اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ. سديگر وجه آنست كه حظّ دنيوى خواهد گويد ارزقنى مالا و ولدا، اين هر سه قسم را دعا گويند، كه بنده باوّل در همه خداى را خواند و گويد «يا اللَّه! يا رحمن! يا رب!» اما معنى آيت، گفته‌اند: كه خاص است اگر چه بر لفظ عام است ميگويد خواندن خواننده را پاسخ كنم، هر گه كه خواند. يعنى خواندن او بشرط خويش باشد و در اجابت وى خيرت بود. و دليل برين تخصيص آنست كه مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام گفت.

«ما من مسلم دعا اللَّه عز و جل بدعوة ليس فيها قطيعة رحم و لا اثم الّا اعطاه بها احدى خصال ثلث: امّا ان يعجل دعوته، و امّا ان يدخر له فى الآخرة، و امّا ان يدفع عنه من الشر مثلها، قالوا يا رسول اللَّه اذ انكثر، قال اللَّه اكثر.

و عن ابى هريره، قال قال رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم: ما قال عبد قطّ يا ربّ ثلاثا الّا قال اللَّه عز و جل لبيك عبدى، سل فيعجّل من ذلك ما شاء و يؤخر ما شاء.

و عن جابر قال قال رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله و سلّم يدعو اللَّه بعبده يوم القيمة فيقفه بين يديه، فيقول عبدى! انّى امرتك ان تدعونى، و وعدتك

ان استجيب لك فهل كنت تدعونى؟ فيقول نعم يا رب! كنت ادعوك، فيقول كنت ترى لبعض دعائك اجابة و بعضه لا ترى له اجابة، فيقول نعم يا رب! فيقول اما انّك ما دعوتنى بدعوة قطّ الّا استجبتها لك، فاما اكون عجلتها لك فى الدنيا و امّا ذخرتها لك فى الآخرة، أ ليس دعوتنى يوم كذا و كذا فى حاجة اقضيها فقضيتها فيقول نعم يا ربّ! فيقول انى ذخرت لك فى الجنة كذا و كذا. فلا يدعو اللّٰه دعوة دعا بها عبده المؤمن فى الدنيا الّا بيّن له ما عجّل له و ما ذخّر، قال فبينا العبد فى ذلك الموقف، يقول يا ليت لم يعجل لى من دعائى شىء.

و شرط دعا آنست، كه بنده در حال دعا شكسته دل باشد و اندهگن، و دعا كه كند بتضرّع و زارى كند با رهبت و خشيت، لقوله تعالى ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً. آنست كه دعا بسرّ كند، و بآهستگى و شكستگى، نه بآواز بلند، كه آواز بلند در دعا اعتداست، و اللّٰه تعالى اعتداء در دعا دوست ندارد. يقول تعالى إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

و قال ابو موسى الاشعرى: قدمنا مع رسول اللّٰه فلما دنونا من المدينة كبّر الناس و رفعوا اصواتهم فقال صلّى اللّٰه عليه و آله و سلّم «يا ايها الناس انكم لن تدعو أصم و لا غائبا»

و ازينجاست كه رب العالمين زكريا را بآواز نرم در دعا بستود گفت: إِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا.

و از آداب دعا آنست كه طاعتى و صدقه فرا پيش دارد، كه مردى از مصطفيٰ صلي الله عليه وسلم دعا خواست، رسول گفت: اعنى على كثرة الركوع و السجود، ديگرى آمد و دعا خواست گفت «و هل أتيت بجناح الدعاء؟» يعنى الصدقة .

و از آداب دعا الحاح است

فقد قال ص «انّ اللّٰه يحب الملحين فى الدعاء»، و كان يقول «يا من لا يبرمه الحاح الملحّين و از آداب دعا تعميم است فانه ص سمع رجلا يقول اللهم اغفر لى!

فقال «عم و لا تخص!»، و عن انس بن مالك قال رسول اللّٰه «ان العبد ليدعو اللّٰه و هو يحبّه» قال: «فيقول يا جبريل! اقض لعبدى هذا حاجته و اخّرها فانى احب ان لا ازال اسمع صوته و انّ العبد ليدعوا اللّٰه و اللّٰه يبغضه، فيقول اللّٰه عز و جل يا جبريل اقض لعبدى هذا حاجته باخلاصه، و

عجّلها فانى اكره ان اسمع صوته» و عن يحيى بن سعيد القطان قال رأيت الحق فى المنام فقلت الهى كم ادعوك و لا تجيبنى! فقال يا يحيى لانى احب ان اسمع صوتك»
و عن ربيعة بن وقاص عن النبى صلّى اللّٰه عليه و آله و سلم قال ثلاث مواطن لا تردّ فيها دعوة العبد: رجل يكون فى برّية حيث لا يراه احد، فيقوم فيصلّى فيقول اللّٰه تعالى لملائكته: أرى عبدى هذا يعلم انّ له ربا يغفر الذنوب، فانظروا ما يطلب فتقول الملائكة، اى رب! رضاك و مغفرتك، فيقول: اشهدوا انى قد غفرت له. و رجل يكون معه فيفرّ عنه اصحابه و يثبت هو فى مكانه، فيقول اللّٰه للملائكة انظروا ما يطلب عبدى؟ فتقول الملائكة بذل مهجة نفسه لك و يطلب رضاك و مغفرتك، فيقول اشهدوا انّى قد غفرت له. و رجل يقوم من آخر الليل فيقول اللّٰه أ ليس قد جعلت الليل سكنا و النوم سباتا، فقام عبدى هذا مصلّى و يعلم ان له ربا، فيقول اللّٰه لملائكة انظروا ما يطلب عبدى، فتقول الملائكة رضاك و مغفرتك، فيقول اشهدوا انى قد غفرت له»
و عن جابر قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله و سلّم «و الذى نفسى بيده انّ العبد ليدعو اللّٰه و أنّه عليه غضبان، فيعرض عنه ثم يدعوه فيعرض عنه ثم يدعوه، فيقول اللّٰه تعالى للملائكة، ان عبدى لن يدعو غيرى فقد استحييت منه، كم يدعونى و اعرض عنه، اشهدكم انى قد استجبت له»
و در خبرست كه مردى در مسجد رسول صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم دعا ميكرد و رسول در وى مى نگريست و تبسّم ميكرد، گفتند: يا رسول اللّٰه چرا تبسم كردى؟ گفت عجب آمد مرا دعاء اين مرد، يك بار بگفت كه يا ربّ، اللّٰه يك بار گفت كه «لبيك» پس دو بار بگفت كه يا رب! اللّٰه دو بار بگفت كه لبيك پس سه بار بگفت كه «يا رب!» اللّٰه سه بار بگفت كه لبيك.
و عن عبد اللّٰه بن عمر قال قال رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم: «من فتحت له منكم ابواب الدعاء فتحت له ابواب الرحمة، و ما سئل اللّٰه شيئا احبّ اليه من ان يسئل العافية، انّ الدعاء ينفع بما نزل، و ممّا لم ينزل، فعليكم عباد اللّٰه بالدعاء»
و عن واثلة بن الاسقع قال قال رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم اربعة لا ترد دعوتهم: امام عادل: و دعوة المريض، و دعوة المرء المسلم لاخيه بالغيب، و دعوة الوالد لولده.

و عن ابی هريرة قال قال رسول اللَّه صلی اللَّه عليه و آله و سلّم: «ثلاثة لا ترد دعوتهم، الامام العادل و الصائم حين يفطر، و دعوة المظلوم، تحمل علی الغمام تفتح لها ابواب السماء، و يقول الرب عز و جل: لا نصرتك و لو بعد حين. و فی رواية الذاكر اللَّه كثيرا، مكان قوله و الصائم حين يفطر.»

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ خداوندان معانی گفتند: اين تشريف است و تخفيف و آنچه گفت فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي تكليف است و تشديد، چون بعز خويش دانست كه بار حكم و تكليف بر بنده می‌نهد، نخست او را بشارت داد به اين كرامت و نواخت كه گفت أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ، تا بنده باين بشارت و كرامت آن بار حكم و تكليف بر وی آسان شود. و نظير اين در قران فراوانست: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا و قال تعالی يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ هذا و امثاله.

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي هر چند كه استجابت و ايمان بمعنی متقارب اند، امّا فرق آنست كه استجابت بحكم استعمال در اعمال جوارح ظاهر رود، و ايمان در اعتقاد دل. و گفته‌اند استجابت بنده قول «لا اله الا اللَّه» است علی ما روی فی بعض الكتب ان اللَّه عز و جل قال لملائكته ادعوا لی عبادی، قالوا يا رب كيف و السماوات السبع دونهم و العرض فوق ذلك! قال انهم اذ قالوا لا اله الا اللَّه، فقد استجابوا لی. و قال بعض المفسرين فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي ای فليجيبوا نی ای فی ما افترضت عليهم و تعبدتهم به من الايمان بی و برسولی و الطاعة لی.

اگر كسی گويد اين دو آيت چون اجنبی است در ميان احكام روزه كه پيشين آيت و پسين آيت از احكام روزه است، پس چه فايده را اين در ميان آورد؟ جواب آنست كه اين همه متقارب‌اند و هيچ تجانب نيست، كه اللَّه تعالی در پيشين آيت گفت، وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلی ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ايشان را بر ذكر خود داشت، و بتكبير و شكر فرمود، آن گه ايشان را بثواب اين تكبير و شكر اميدوار كرد.

يعنی آن كس كه وی را ذكر و شكر می‌كنيد بشما نزديك است، آواز شما می‌نيوشد و اجابت دعا ميكند، اين عارضی بود كه در ميان آمد لايق آيت پيشين، و تمامی آن.

پس آن گه باحكام روزه باز گشت كه: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ... الآية سبب

نزول این آیت آن بود. که در ابتداء اسلام که فرمان آمده بود بروزه ماه رمضان، کسی که افطار کردی طعام و شراب و مباشرت اهل خویش او را حلال بودی و گشاده، تا آن گه که بخفتی، یا نماز خفتن کردی، پس بعد از آن حرام بودی هم طعام و هم شراب و هم مباشرت. تا دیگر شب. عمر خطاب شبی بعد از آنکه نماز خفتن کرده بود دست بزن خویشتن برد آن گه خود را ملامت کرد، و می‌گریست، باین مخالفت شرع که از وی بیامده بود، بحضرت مصطفيٰ صلي الله عليه وسلملی اللّٰه علیه و آله و سلّم آمد، و قصه خویش باز گفت، و رخصت طلبید. رسول خدای صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم گفت «ما كنت جديرا بذلك يا عمر!»

این نه سزای تو است که کردی، در آن حال جماعتی برخاستند که همین واقعه افتاده بود ایشان را، و همه معترف شدند، پس خدای تعالی در شأن ایشان این آیت فرستاد. عبد الرحمن بن ابی لیلی بطریقی دیگر روایت میکند، میگوید عمر خطاب پیش مصطفی آمد گفت: یا رسول اللّٰه دوش کام خود از اهل خود طلب کردم گفت که من خواب کرده‌ام، پنداشتم که بهانه است، دست بوی بردم و کام خود از وی برداشتم. رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلم گفت یا عمر بدانچه کردی سزاوار نه! پس رب العالمین از بهر عمر این آیت فرستاد، و مسلمانان را رخصت داد.

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ رفث اینجا کنایت از جماع است و هر چه در قرآن آمد از مباشرت و ملامست و افضا و دخول. قال ابن عباس رض ان اللّٰه عز و جل حی کریم یکنّی هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ ای هن سکن لکم و انتم سکن لهن، لباس اینجا کنایت است از رسیدن مرد بزن و زن بمرد بی جامه، همچنانك جای دیگر گفت وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ و فی الخبر «الولد للفراش»

اهل معانی گفتند: لباس آن جامه است که فاتن دارد، و شعار گویند پس مرد و زن را بدین معنی لباس خواند که یکدیگر را همچون جامه‌اند مر تن را. و گفته‌اند: ایشان را لباس از بهر آن خواند، که هر دوستر یکدیگرند از آنچه ناپسندیده شرعست، و دلیل برین قول آن خبرست که رسول صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم گفت، «من تزوّج فقد احرز دينه»

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ ای تظلمون انفسکم بالجماع لیالی رمضان، فَتابَ عَلَيْكُمْ ان عاد علیکم بالترخیص، وَ عَفا عَنْكُمْ ما فعلتم قبل

الرخصة، فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ همه امّت را ميگويد بر سبيل اباحت نه بر سبيل ايجاب. چنانك در آن خبر گفت: «تناكحوا تكثروا»
، تناكحوا امر اباحت است نه امر وجوب، بَاشِرُوهُنَّ هم چنان است، ميگويد اكنون مى‌رسيد باهل خويش، مباشرت رسيدن دو بشره بود بهم بى جامه.
وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ مى‌جوئيد آنچه اللَّه شما را نوشت در لوح محفوظ از فرزندى كه باشد شما را.
در خبر مى‌آيد، كه اعمال بنى آدم بمرگ همه منقطع شود و گسسته گردد، مگر صدقة روان، و فرزند پارساى شايسته، كه پدر خويش را دعا گويد بعد از وى. و در خبر مى‌آيد كه: ملك تعالى بنده را بنوازد و بزرگ گرداند، بنده گويد بار خدايا بچه عمل مرا باين رتبت رسانيدى؟ گويد بدعاء ولدك لك.
معاذ جبل گفت وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ يعنى ليلة القدر، حسن خواند وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ بر پى آن فرمان ايستيد كه اللَّه شما را نوشت.
وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا اين در شأن ابو قيس آمد، صرمة بن انس بن صرمة كه همه روز در كار بود بكشاورزى و روزه داشت، چون شب در آمد اهل وى خواست كه طعامكى گرم از بهر وى بسازد، چون آن طعامك بساخت، ابو قيس از ماندگى در خواب شده بود، چون بيدار شد گفت: نخورم كه مخالفت شرع باشد و نافرمانى حق، پس روزه در روزه پيوست و در نيمه روز بى طاقت شد، چنانك بيهوش گشت. رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلم چون او را چنان رنجور ديد، گفت چه رسيد ترا؟ ابو قيس قصه خويش بگفت، رسول صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم پاره در گرفت، در حال آيت آمد وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا اى اللّيل كله.
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ الآيه. تفسير اين مصطفيٰ عليه الصلاة وسلامعدى حاتم را در آموخت گفت: «صلّ كذا و كذا و صم فاذا غابت الشمس فكل و اشرب حتى يتبيّن لكم الخيط الأبيض من الخيط الاسود، عدى حاتم گفت چون اين از مصطفى بشنيدم فراز گرفتم يك رشته سپيد و ديگرى سياه، و بوقت صبح در آن مينگرستم و هيچ بر من روشن نمى‌شد، آن گه با رسول بگفت كه من چه كردم، رسول بخنديد گفت: «يا ابن حاتم انّك لعريض القفا»

قال ابو سليمان الخطابى هذا يتأوّل على وجهين: احدهما ان يكون كناية عن الغباوة و سلامة الصدر، و الثانى انه اراد انك غليظ الرقبة وافر اللحم، لان من اكل بعد الصبح لم ينهكه الصوم، و لم يبن له اثر فيه، ثم قال: «يا ابن حاتم انما ذاك بياض النهار من سواد الليل» اى پسر حاتم آن رشته سپيد و سياه مثلى است تاريكى شب و روشنايى روز را، نبينى كه در عقب گفت: مِنَ الْفَجْرِ فجر ناميست اول بامداد را كه نفس صبح بشكافد از شب، و در خبر مى‌آيد كه «الفجر فجران: فجر يحرم فيه الطعام و تحلّ فيه الصّلاة، و فجر تحرم فيه الصّلاة، و يحل فيه الطعام»

فجر دواند، فجر صادق، فجر كاذب، اول فجر كاذب پديد آيد سپيدى از مشرق ظاهر شود و ارتفاع گيرد مانند عمودى، و چندانك ربع آسمان طول آن بركشد، و عرب آن را ذنب السرحان گويند، و بقدر دو ساعت كه از شب مانده باشد اين فجر كاذب بپايد، آن گه اندك اندك باز ميشود و در افق تاريكى مى‌افزايد، پس از ميان ظلمت فجر صادق سر بر زند، سرخى باشد كه بعرض افق باز مى‌افتد بتدريج، مصطفيٰ عليه الصلاة وسلامازينجا گفت: «ليس الفجر بالابيض المستطيل و لكنه الاحمر المعترض»

چون اين فجر صادق آغاز كند طعام خوردن بر روزه دار حرام شود، و وقت نماز در آيد، چنانك در خبر گفتيم. و بنده بايد كه در آن وقت بيدار باشد، كه آن وقتى عزيز است و ساعتى بزرگوار، و رب العالمين از شرف آن سوگند بدان ياد كرده و گفته وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ.

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ الاية پس آن گه روزه خويش تمام كنيد تا بشب، اين إِلى غايت راست كه چون شب در آمد روزه بغايت رسيد، و وقتش سپرى گشت، و روزه دار در حد فطر افتاد اگر طعام خورد و اگر نه، و در بعضى روايات بيايد اكل او لم يأكل و مصطفيٰ عليه الصلاة وسلامامواصلت كرد، روز و شب در هم پيوست، و طعام نخورد، جبرئيل آمد و گفت «قبلت مواصلتك و لا تحل لامّتك من بعدك» وصال تو پذيرفتند و امت ترا بعد از تو روا نيست كه وصال كنند.

وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ اين در شأن جماعتى آمد از ياران رسول صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم كه در مسجد معتكف مى‌نشستند، پس چون ايشان را ضرورتى پيش ميآمد از بهر آن ضرورت بيرون

می‌شدند، و در میانه باهل خود می‌رسیدند، آن گه بعد از غسل بمسجد باز می‌شدند، رب العالمین گفت وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تا معتکف باشید در مسجدها بزنان خود مرسید و نزدیکی مکنید عکوف از روی لغت اقامت است، پائیدن بدرنگ و آرام، قال اللَّه تعالی فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصْنامٍ لَهُمْ و از روی شرع پائیدن است در مسجد بر وجه طاعت و قربت نیّت در آن شرطست، که قربت بی نیّت درست نیاید، و به قال النبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم «انما الاعمال بالنیّات»

ای صحة الاعمال بالنیات و مسجد در آن شرطست که گفت وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ و مستحبّ است که با اعتکاف روزه دارد، پس اگر روزه ندارد اعتکاف درست باشد، بمذهب شافعی، که در اصل وی روزه از شرط اعتکاف نیست، و لهذا

قال عمر «انی نذرت ان اعتکف لیلة فی الجاهلیة» فقال النبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم «أوف بنذرك»

و بدانك معتکف چنان فرا نموده است که من از جهان گریخته‌ام، و کرده همه سال را درمان ساز آمده‌ام، و درگاه را لزوم گرفته‌ام، و آستانه بالین کرده‌ام و خاك بستر، تا نیامرزی باز نگردم ازین در، لا جرم در خبر می‌آید که چون معتکف بیرون آید، او را گویند بیرون آری از گناه خویش چنان که آن روز که از مادر زادی. و فی الخبر من اعتکف عشرا فی رمضان کان کحجّتین و عمرتین»

و فی الاثر «من اعتکف یوما فکعدل عشر رقاب، و من اعتکف یومین فعدل عشرین رقبة، و من اعتکف ثلاثة ایام فعدل ثلثین رقبة، و من اکثر فعلی قدر ذلك.»

و فاضلتر آنست که در دهه آخر ماه رمضان معتکف نشیند، که مصطفيٰ علیه الصلاة وسلامچنین کردی. و هرگز اعتکاف درین دهه دست بنداشتی. و درست است که یك سال سی روز معتکف نشست، و سال دیگر بیست روز، آن سال که سی روز نشست، سبب آن بود که ده روز پیشین معتکف نشست طلب شب قدر را، جبرئیل آمد و گفت آنچه می‌جویی در پیش است، پس ده روز میانین نشست، جبرئیل گفت دیگر باره آنچه میجویی در پیش است. پس ده روز پسین معتکف نشست تمامی سی روز. اما آن سال که بیست روز معتکف نشست، چنان بود که پیشین سال بغزا

بود با یاران و اعتکاف از وی فائت شد. دیگر سال ده روز سال گذشته را قضا کرد، و ده روز آن سال را که در آن بود، و یك سال چنان افتاد که اعتکاف وی در ماه رمضان فائت شد، و در شوال معتکف نشست، و سبب آن بود که بمسجد آمد و خیمه زد اعتکاف را، زنی از زنان وی دستوری خواست باعتکاف، او را دستوری داد پس دیگر زنان آمدند و بمسجد خیمه زدند، عایشه و حفصه و دیگران، مصطفی نگاه کرد خیمها دید زده، خشم گرفت گفت باین می پارسایی خواهید؟ من امسال معتکف نمی‌نشینم، و بیرون آمد از اعتکاف خویش، پس در ماه شوال آن ده روز قضا کرد.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قیل فرائض الله و شروطه، و قیل ممنوعاته. این اندازها است که خدای نهاد در دین خویش، میان طاعت و معصیت پسند و ناپسند. فَلا تَقْرَبُوها گرد اندازهای وی مگردید بسست فرا گرفتن و فرو گذاشتن. كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

النوبة الثالثة

قوله تعالی: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي... میگوید چون بندگان من مرا از تو پرسند، آن بندگانی که بحلقه حرمت ما در آویختند. و در کوی ما گریختند، هر چه دون ماست گذاشتند، و خدمت ما برداشتند، با ما گرویدند و از اسباب ببریدند، عمامه بلا بر سر پیچیدند و مهر ما بجان و دل خریدند، عاشق در وجود آمدند و با عشق بیرون شدند.

با عشق روان شد از عدم مرکب ما   روشن ز شراب وصل دائم شب ما
زان می که حرام نیست در مذهب ما   تا باز عدم خشك نیابی لب ما

این چنین بندگان، و این چنین دوستان چون مرا از تو پرسند، و نشان ما از تو طلبند، بدانك من بایشان نزدیکم ناخوانده و ناجسته، نزدیکم تا پیوسیده و نادریافته نزدیکم، باولیت خود، در صفت خود قیوم و قریبم، نه سزای بنده را که من بنعت خود نزدیکم! این همانست که کلیم خود را گفت موسی ع، آن شب دیجور در آن پایان طور، «نودی من شاطئ الوادی الایمن» موسی را آواز دادند از کران وادی مبارك از سوی راست.

بزرگوارا موسی! که از پس آمد کس بگوش سر خویش سخن حق نشنیده بود مگر موسی، خدا ندا داد او را که یا موسی موسی بیقرار شد طاقتش

برسید و صبرش برمید صبر با مهر کی برآید، جاوید دست مهر صبر رباید، موسی از سر سوز و وله و بی طاقتی گفت خواننده را شنوانیدی أین اطلبك؟ کجات جویم؟ ندا آمد که ای موسی چنانك خواهی می‌جوی، که من با توام، نزدیك ترم بتو از جان تو در کالبد تو، و از رگ جان تو بتو، و ز سخن تو بدهن تو، الکلام کلامی، و النور نوری، و انا رب العالمین. از روی اشارت چنانستی که رب العزة گفتی یا موسی بعلم ترا نزدیکم، و زو همت دور! ای موسی بهره محبان خودم و بهره رسان مزدور، یاد من عیش است و مهر من سور، شناخت من ملك است و یافت من سرور، صحبت من روح روح است و قرب من نور، دوستان را بجای جانم و عارفان را رستاخیز بی صور.

گفتم صنما مگر که جانان منی — اکنون که همی نگه کنم جان منی
بی جان گردم اگر ز من بر گردی — ای جان جهان تو کفر و ایمان منی

فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ... میگوید من به بندگان نزدیکم نزدیکان را دوست دارم، خوانندگان را پاسخ کنم، جویندگان را بخود راه دهم، متقربان را بپسندم. بنده من! بمن نزدیك شو تا بتو نزدیك شوم، من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا بنده من! تو مرا میخوانی من اجابت میکنم، من نیز ترا بر نصرت دین خود میخوانم، و بر پذیرفتن رسالت رسول خود میخوانم، اجابت کن. بنده من! دری بر گشای تا دری بر گشایم، در دعا بر گشای تا در اجابت برگشایم ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ در انابت بر گشای تا در بشارت بر گشایم وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى در هزینه بر گشای تا در خلف بر گشایم وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ در مجاهدت بر گشای تا در هدایت بر گشایم وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا در توکل بر گشای تا در کفایت بر گشایم وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، در استغفار بر گشای تا در مغفرت بر گشایم ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً

آن گه گفت: لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ این بار حکم که بر تو نهادم مصلحت ترا و ساختن کار ترا نهادم، تا بر راه راست بمانی و بنعیم جاودانه رسی، و از ما بر سود باشی که ما خلق را نه بدان آفریدیم تا بریشان سود کنیم بلکه تا

ایشان بر ما سود کنند
«ما خلقت الخلق لاربح علیهم و انما خلقتهم لیربحوا عليّ».
أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ.... الآیة هم پیغام است و هم تفضیل و هم تخفیف، پیغام راست، و تفضیل نیکو، و تخفیف بسزا، پیغام خداوند برهیکان، و تفضیل روزه ماه رمضان بر دیگر اعمال بندگان، و تخفیف ایشان در اباحت عشرت با هم جفتان.
گفت: لَيْلَةَ الصِّيامِ شب را در روزه پیوست، و شب طعام را بود نه روزه را، لکن چون از اول شب نیّت کند در عداد روزه داران است، و ثواب روزه از وقت نیّت او را در دیوان است، باین وجه روزه بر همه عبادات فضل دارد، که در همه عبادات تا نیّت در عمل نه پیوندی ثواب عمل حاصل نشود، و در روزه چون شب در آمد و نیت در دل آمد، عقد روزه بسته شد، هر چند که تا وقت بام طعام و شراب خورد و عشرت کند او را از جمله روزه داران شمرند، و ثواب وی هیچیز بنکاهند.
کریما! خداوندا! مهربانا! که بنده طعام و شراب می‌خورد، و با اهل خود عشرت میکند و او را در آن ثواب روزه داران میدهد، ازین عجب‌تر که او را طعام خوردن فرماید در وقت سحر، آن گه بنده را از آن سحور خوردن تعبیه‌های لطیف از غیب بیرون آرد، و رقم دوستی کشد. آری مقصود نه نان خوردن است، مقصود آنست تا بنده در کمند دوستی افتد، پس طعام خوردن بهانه است و سحور دام دوستی را دانه است. این همچنانست که موسی را لیلة النار آتش نمودند، آتش بهانه بود و کمند لطف در میان، آن تعبیه بود، ابر سیاه بر آمد، و شب تاریك در آمد، و باد عاصف در جستن آمد، بانگ گرگ برخاست و گله در رفتن آمد، و اهل موسی در نالیدن آمد، جهان همه تاریك شده و ظلمت فرو گرفته، موسی بیطاقت شده و ز جان خویش بفریاد آمده که:

وقتست کنون اگر بخواهی بخشود — چون کشته شوم دریغ کی دارد سود

موسی آتشزنه برداشت، سنگ زد بر آن و آتش ندید، آن گه از دور آتشی بدید و آن همه آشوب و شور بهانه بود، و مقصود در میان آن تعبیه بود. همچنین بنده را در میانه شب بطعام خوردن فرماید، بزبان شرع گوید تسحروا فان فی السحور برکة و گوید صلوات اللّٰه علی المتسحّرین و گوید

اللهم بارك لامّتی فی سحورهم، ما انعم اللّٰه علی عبد من نعمة الّا و هو سائله عنها یوم القیمة الا السحور، استعینوا باکلة السحر علی صیام النهار این همه ترغیب و تحریض که شرع مصطفی بدان ناطق است نه عین خوردن راست، بلکه کاری دیگر و نواختی دیگر راست چنانستی که خدای گفتی بنده من! این سحور خوردن دام وصلت است که من نهادم، تا تو بر خیزی و در دام دوستی ما افتی! فریشتگان را گوئیم در نگرید بنده من از شب خیر انست، بسم اللّٰه بر زبان تو برانم گویم بنویسید که بنده من از ذاکرانست، عطسه بر تو گمارم تا گویی الحمد للّٰه گویم به بینید بنده من از شاکرانست، سوزی در دلت پدید آرم تا از سر آن سوز گویی آه! گویم بنده من بمهر ما سوزانست. بنده می‌سوزد و می‌زارد، و خدای او را می‌نوازد، و اللّٰه در دلش نور معرفت می‌فزاید، وحقیقت کرم بزبان لطف با بنده میگوید.

من آن توام تو آن من باش ز دل   بستاخی کن چرا نشینی تو خجل
گر جرم همه خلق کنم پاك بحل   در مملکتم چه کم شود؟ مشتی گل!